

صاحبقران شاعری

♦ دکتر احمد احمدی اُستادیار دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۸/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۱

◀ چکیده :

در عرصه فسیح فرهنگ اسلامی ، همه دانشهای دینی و هنرها به معجزه جاویدان خاتم ، کلام الله مجید ، باز می گردد . کلام وحی نیز « سنت » صاحبان مقام عصمت علیهم السلام را ، در حجیت و اعتبار همتراز خویش اعلام می دارد . شاعران پرورده در جغرافیای اسلام ، انس و دلدادگی و اثرپذیری و بهره گیری خویش را از این دو منبع آسمانی ، در سخن خود ، به وفور نشان داده اند . رودکی ، آدم الشعراى ادب فارسی ، با وجود کمی اشعار بازمانده از او ، در زمره ادیبانی است که این تأثیر و شیفتگی را به کرات باز نموده است .

◀ کلمات کلیدی :

قرآن - حدیث - ادب فارسی - رودکی

## ◀ مقدمه :

کلام صدق بنیان سکاندار سفینه عصمت و طهارت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله که « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ » ( نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۴ ) گویا در شعر شاعران پیدایی و نمود افزون تری دارد . شاعر در سیر حیات و سلوک عیش ، آموزه های گوناگون و دانشهایی متفاوت یا متناسب در انبان اندیشه خویش بر هم می گذارد تا به تناسب حال و مقام از هر یک به جای خویش بهره گیرد و با رنگ خیال و عاطفه خود عرضه کند .

در عرصه فرهنگ اسلامی و جغرافیای دینی ، بنیاد همه دانشها و هنرها به معجزه جاویدان خاتم ، کلام الله مجید باز میگردد و به تجویز قرآن و به تبع آن ، کلام رسول و آل رسول علیهم السلام ، در حجیت ، همتراز کلام وحی است .

شاعرانی که به هر سبب با کلام خدا و اولیاء دین - سلام الله علیهم - انس و آشنایی حاصل میکنند ، خواسته یا ناخواسته ، این اثرپذیری را در سخن خود به نمایش می گذارند و این بازنمود ، خود ، به میزان آن انس باز بسته است .

در جغرافیای فرهنگ اسلامی ، به طور عام ، شاعران بزرگ و نامبردار ، بویژه صاحبان شاهکارها در قیاس با سایر اصحاب سخن ، در برترین درجه ارتباط و انس و دلدادگی نسبت به کلام اعجاز نشان وحی و اصحاب وحی بوده اند و این تأثیر و شیفتگی را در اینگونه آثار به وضوح می توان دید و در برخی از این نمونه ها میتوان ادعا کرد که اگر نه همه وجوه اثر برجسته آن فرد نامور، دست کم یکی از وجوه تأثیر و مانایی آن به این معنی باز میگردد . گاهی تأثیر کلام خدا و اولیاء حق علیهم السلام به گونه ای است که فهم و درک بخشهایی از کلام شاعر منوط به آگاهی نسبتاً مقبولی از معارف و حیانی و حقایق تبیین شده در « کتاب و سنت » میگردد . نمونه را می توان به حدیقه سنایی و مثنوی مولوی اشاره کرد . عوامل گوناگونی ، در پی گسترش حوزه تأثیر اسلام به سرزمین ایران ، آشنایی عامه خلق به طور عام و اصحاب قلم به طور خاص را سبب می شده است که از آن جمله تربیت و اصالت خانوادگی ، محیط اجتماعی ، تأثیر دربارها ، خصوصیات ویژه فرد و ... را باید نام برد .



نیمه دوم سده سوم هجری ، زمان ظهور و پیدایی نخستین آثار ادبی فارسی دری به شمار می رود که حاوی دو وجه فرهنگ اسلامی \_ ایرانیند . اولین نمونه های این معنی را در اشعار بازمانده از نخستین

شاعر پارسی گوی «محمدبن وصیف سگری» دبیر رسایل یعقوب بن لیث صفاری، بنا به نقل تاریخ سیستان<sup>۱</sup> - می توان دید:

« پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی

قَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ أَهْلَ الْمِصْرِ وَالْبَلَدِ بِمُلْكِ يَعْقُوبَ ذِي الْإِفْضَالِ وَالْعَدَدِ

چون این شعر بر خواندند، او عالم نبود، در نیافت. محمدبن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟

پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت و پیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رود بازگفتندی بر طریق خسروانی ...

محمدبن وصیف این شعر بگفت، شعر:

ای امیری که امیران عرب خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام  
ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید به ابی یوسف یعقوب بن اللیث همام...  
« لمن الملك » بخواندی تو امیرا به یقین با « قلیل الفته » کت زاد در آن لشکر کام...

این شعر درازست اما اندکی یاد کردیم ... « (همان، ۱۶۶)

در شعر یاد شده، بهره گیری آشکار یا اقتباس از دو آیه شریف از کلام حق جل و علا، کاملاً هویداست:

الف - « يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ » (غافر - ۱۶)

ب - « ... كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ » (بقره - ۲۴۹)

در شعر دیگری هم که از محمد بن وصیف بازمانده، اثرپذیری از آیات و روایات تردید ناپذیر است؛ قطعه ای که بعد از گرفتاری عمرو بن لیث صفاری به دست امیر اسماعیل سامانی (۲۸۷ هجری) ساخته و به نزد او فرستاده است (همان، ص ۱۶۸):

« کوشش بنده سبب از بخشش است کار قضا بود و ترا عیب نیست

بود و نبود از صفت ایزد است بنده درمانده بیچاره کیست ؟  
 اول مخلوق چه باشد زوال کار جهان اول و آخر یکیست  
 قول خداوند بخوان «فَاسْتَقِمْ» معتقدی شو و بر آن بر بایست»

بیت اول و دوم برگرفته از آیات و احادیث بسیاری است که قضا و تدبیر الهی را غالب و چیره بر تدبیر و فعل بنده میدانند از جمله :

الف - و ما تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (انسان ۳۰ - تکویر ۲۹)

ب - ... یهدی من یشاء... (بقره ۲۱۳ - بقره ۲۷۲ - یونس ۲۵ - ابراهیم ۴ - نحل ۹۳ - نور ۴۶ - قصص ۵۶ - فاطر ۳۵ - مدثر ۳۱ - )

ج - و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ ... (قصص - ۶۸)

د - و أَنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید ۲۹)

ه - ان الله سبحانه يُجْرِي الْأُمُورَ عَلَى مَا يَقتَضِيهِ لَا عَلَى مَا تَرْتَضِيهِ (غررالحکم ۵۰۰/۲)

و : الْأُمُورُ بِالتَّقْدِيرِ لَا بِالتَّدْبِيرِ (همان ۸۸/۲)

از حضرت امیرعلیه السلام ، معنی « لا حول ولا قوة الا بالله» را پرسیدند . حضرت فرمودند : « انا لا نملك مع الله شيئاً و لا نملك الا ما ملكتنا فمتى ملكتنا ما هو أملك به منا كلفنا و متى أخذنا منا وضع تكليفه عنا » ( حکمت ۳۹۶ نهج البلاغه )

بیت سوم اشاره دارد به مجموعه آیاتی که به تعبیر فلسفی ، خداوند را قدیم ذاتی و وجود سرمدی و مخلوق را موجود فانی و زوال انجام ، می شمارند ، آیاتی چون :

الف - كلٌّ من عليها فانٍ و يبقى وجه ربك ذوالجلال والاکرام ( ۲۶ و ۲۷ الرحمن )

ب - ما عندکم ینفد و ما عندالله باقی . ( ۹۶ - نحل )

ج - لا اله هو الا هو کل شیء هالکٌ الا وجهه ( ۸۸ - قصص )

د - کل نفس ذائقة الموت ( آل عمران - ۱۸۵ - انبیاء ۳۵ - عنکبوت ۵۷ )

در بیت چهارم اقتباس شاعر از آیه شریفه ۱۱۲ سوره مبارکه هود ، هویداست :

« فاستقم كما أمرت و من تاب معك و لا تطغوا إنه بما تعملون بصیر »

\*\*\*

مرحله دوم سیر ادبی زبان و ادبیات فارسی و تکامل آن، شامل قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم است. این دوره با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز می‌گردد و با سلطه سلاجقه بر بغداد پایان می‌گیرد و به تعبیر یکی از محققان با آنکه ابتدای ترقی ادب فارسی است یکی از مهمترین ادوار ادبی ما محسوب می‌گردد. (تاریخ ادبیات در ایران ۱/۳۵۶)

در ابتدای این دوره، رودکی، آدم الشعراى ادب فارسی، و در اواخر این دوره دو استاد مسلم شعر پارسی، فردوسی و عنصری، ظهور کرده‌اند. خصائص عمده این عهد را اینگونه برشمرده‌اند (همان ۱/۳۵۹ تا ۳۶۵):

فرونی عدد شاعران، سادگی و روانی و کلام و فکر، تازه بودن مضامین و افکار، و انعکاس اوضاع اجتماعی، نظامی و سیاسی و نیز وضع زندگی شاعران در شعرشان، رونق حماسه‌های ملی، رواج انواع قالبهای شعری، رواج و تکامل مدیحه‌پردازی، و شروع و رواج و تکامل حکمت و وعظ در شعر.

رودکی، که کنیه و نام و نسبش را ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم ثبت کرده‌اند، آغازگر سمت شاعری به تمام معنی کلمه، در قرن چهارم است و به همین جهت وی را استاد شاعران و مقدم شعراى عجم خوانده‌اند.

مفصل‌ترین پژوهش درباره‌ی وی در دوران معاصر، ظاهراً تألیف استاد سعید نفیسی با عنوان «محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی» است. بر اساس این پژوهش (ص ۲۴۹) نخستین کسی که در زبان فارسی ذکری از رودکی به میان آورده، نظامی عروضی سمرقندی صاحب «چهار مقاله» است که در حدود سال ۵۵۰ یعنی دویست و بیست سال پس از مرگ رودکی تألیف شده است. یادکرد نظامی عروضی از رودکی در همان حکایت مشهور چهار مقاله است که تأثیر شگفت شعر رودکی را بر نصر بن احمد سامانی - واسطه عقد آل سامان - نشان میدهد و در نزد اهل ادب معروف و نامبردار است.

علاوه بر حکایات معروف مذکور که تمجید تفصیلی از مقدم شعراى عجم است، نظامی عروضی در دو بیت، رودکی را «صاحبقران شاعری» شمرده است. (تاریخ ادبیات در ایران ۱/۳۷۶):

ای آنکه طعن کردی در شعر رودکی      این طعن کردن تو ز جهل و ز کودکی است  
کان کس که شعر داند داند که در جهان      صاحبقران شاعری استاد رودکی است

بر اساس تألیف یاد شده ( ص ۲۵۲ ) دومین منبع شناخت رودکی ، لباب الالباب عوفی است که در حدود ۶۱۸ تألیف شده است . لباب الالباب درباره رودکی نکته های شایان توجهی دارد ( ص ۲۴۵ ) :

« ... شهید بلخی در مدح او گفته است :

به سخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنی تلو نبی است  
شاعران را خُد و احسنت ، مدیح رودکی را خُد و احسنت ، هُجی است

و او را سلطان شعرا گفتندی و معروفی بلخی در مدح او گفته است ، بیت:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندز جهان به کس مگرو جز به فاطمی

و دقیقی هم مدح او گفته است ، نظم :

کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون سخن بود ، و  
دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بود برده سوی هجر

و عنصری در مدح او گفته است ، نظم :

غزل رودکی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست  
اگرچه بکوشم به باریک وهم بدین پرده اندر مرا بار نیست

در کثرت اشعار رودکی تردیدی نیست و بر اساس نوشته عوفی (همان ، ص ۲۴۶): چنین گویند والعهده علی الراوی که : اشعار او صد دفتر برآمده است و قلاید قصاید او مشحون است به فواید و مصداق آن سخن استاد رشیدی ( رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب ) گفته است ، نظم:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری  
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری»

از مجموعه آن همه شعر ، بر اساس آنچه استاد سعید نفیسی نشان داده است جز چند قطعه و قصیده و بعضی ابیات پراکنده که در جُنُگها و کتب لغت و تذکره آمده چیزی در دست نیست ( محیط زندگی

و احوال و اشعار رودکی، کتاب سوم ص ۴۹۱ - ۵۴۸) البته مهمترین اثر رودکی که اکنون جز ابیات پراکنده ای از آن باقی نمانده کلیده و دمنه منظوم است. رودکی غیر از منظومه مزبور، مثنویهای دیگری نیز داشته است، از آن جمله یک مثنوی به بحر متقارب به بحر خفیف و یک مثنوی به بحر هزج مسدس و یک مثنوی دیگر به بحر سریع که از همه ابیات پراکنده ای در دست داریم. (همان، ص ۵۳۱ - ۵۴۸)

پیش از غور در اثرپذیری رودکی از کتاب و سنت دو نکته شایان اعتنا به نظر میرسد: اول آنکه بنا بر نوشته منابع و مآخذ اقدم، رودکی حافظ قرآن بوده است: «... چنان ذکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گفتن گرفت و معانی دقیق می گفت چنان که خلق بر آن اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد.....» (لباب الالباب ۲ / ۶ و ۷) می دانیم که گفته اند: «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر» و دیگر آن که یادسپاری کتاب خدا مستلزم تکرار و انس دائم است و این امر خود موجب تثبیت کلام حق در ذهن و زبان فرد. دوم آنکه در باب عقاید و افکار رودکی - اگرچه به سبب کمی و پراکندگی ابیات بازمانده از او نمی توان فهم دقیق داشت - باز هم به قرائتی، دریافت کلیاتی به نظر، امکان پذیر است. در این که «ناصر خسرو»، شاعر حکمت و اندرز و دین و خرد است، تردیدی نیست. این سخنگوی خرد، در وصف رودکی می گوید (دیوان ص ۹۰):

اشعار زهد و پند بسی گفته است      آن تیره چشم شاعر روشن بین  
هان خوانده ای بخوان سخن حجت      رنگین به رنگ معنی و پند آگین

و در جای دیگر، این حجت اسماعیلی جزیره خراسان می سراید (دیوان، ۳۷۲):

جان را ز بهر مدحت آل رسول      گه رودگی و گاهی حسّان کنم

علاوه بر ابراز دوستی و تکریم ناصر خسرو از رودکی، چنان که اهل تحقیق نوشته اند (محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ص ۳۹۵) «معروفی بلخی» هم در بیتی، عقیده دینی رودکی را این چنین سروده است:

«از رودکی شنیدم استاد شاعران      کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی»

قرینه دیگر نیز بیت زیر است (همان، بخش سوم بیت ۲۴۴):

« کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخرو در دو گیتی به آور  
(آور: ایمان، یقین)

مجموعه ای از اینگونه قرائن، گمان خواننده را به تشیع رودکی - و دست کم گرایش به اسماعیلیه را - تقویت می کند. همین نشانه ها برخی را بر آن داشته که بنویسند: «از این جا پیداست که ناصر خسرو و کسایی و رودکی و بلعمی همه پیرو یک عقیده و یک طریقه بوده اند و دل بستگی که رودکی در آن مصراع درباره فاطمیان به زبان آورده آن را در قصیده ای سروده که به مدح بلعمی گفته بوده است. (همان ۳۹۶).

ظاهراً این قرائن مورد توجه همه محققان نبوده است و از آن سخنی به میان نیامده است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

با نگاهی نسبتاً دقیق، مضامین مهم اشعار بازمانده از رودکی را می توان اینگونه برشمرد: مدح، تغزل، حکمت و پند، خمیه. در این میان، علی الظاهر سهم و پند حکمت البته در این مقدار بازمانده از وی یعنی در حدود ۱۰۴۷ بیت - افزونتر است.

همچنین باید گفت در عرصه اندرز و حکمت نیز شعر رودکی حاوی بیشترین تأکید بر یک مضمون است و آن «نایاباری دنیا و گذرا بودن نعمتهای آن و فریبایی و دلبری آن و ناشایستگی آن برای دل بستگی» است. رودکی در دهها بیت این واقعیت را مورد تأکید قرار داده تجربه های عینی خویش را به تصویر می کشد. ذیلاً برخی از نمونه های این مضمون پر استعمال و برخی مضامین دیگر را مرور می کنیم.<sup>۲</sup>

۱- ب ۷ و ۸:

« جهاننا چینی تو با بچگان که گه مادری گاه را ماداندرا ( = نامادری )  
نه پادیز باید تو را نه ستون نه دیوار خشت و نه ز آهن درا  
( پادیز = چوب تکیه گاه دیوار، پشتیبان )

۱ - سخن و سخنوران ص ۱۸-۲۱) با کاروان حله ص ۱۱-۱۸) (چشمه روشن ص ۱۷-۲۶

۲ - محیط زندگی و احوال و اشعار شعر رودکی ص ۴۹۱-۵۴۸



متناسب با مفهوم آیاتی که حیات دنیایی را لهُو و لعب دانسته چون آیات ۳۲ انعام ، ۶۴ عنکبوت ، ۳۶ محمد صلی الله علیه و ۲۰ حدید و آیاتی که حیات دنیایی را فریبا و مایه خسران کسانی که بدان اتکا کرده اند شمرده است همچون آیه ۷۰ انعام و ۵۱ اعراف و روایاتی چون حکمت ۳۵۹ و نیز حکمت ۱۸۲ نهج البلاغه .

۲ - ب ۶۵ تا ۷۰ ( هم مضمون با ابیات ۲۹۶ تا ۳۰۰ ) :

«به سرای سپنج مهمان را      دل نهادن همیشگی نه رواست  
زیر خاک اندرنت باید خفت      گرچه اکنونت خواب بر دیباست  
با کسان بودند چه سود کند      که به گور اندرون شدن تنهاست  
یاد تو زیر خاک مور و مگس      چشم بگشا بین کنون پیداست  
آن که زلفین و گیسوت پیراست      گرچه دینار یا درمش بهاست  
چون ترا دید زردگونه شده      سرد گردد دلش نه نایبناست»

بیت نخست ، بهره مند است از مفاهیم آیات پیش گفته و نیز روایاتی چون احادیث ذیل :

الف - الدنيا دارٌ ممرٌ لا دارٌ ممرٌ ... ( حکمت ۱۲۸ نهج البلاغه ) و در تعبیر دیگر : الدُّنْيَا تَغْرٌ وَ تَضْرٌ وَ تَمْرٌ ( شرح غررالحکم ۱ / ۱۳۹ و حکمت ۴۰۷ نهج البلاغه ) . « دنیا ما را میفریباند و زیان میرساند و میگذرد » .

ب - قال رسول الله صلى الله عليه و آله : « انَّ مَنْ فِي الدُّنْيَا ضَيْفٌ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ وَ انَّ الضَّيْفَ مُرْتَحِلٌ وَ الْعَارِيَةُ مُرْدُودَةٌ » ( بحار ۱۸۷/۷۷ ) . « براستی هر کس که در دنیاست مهمان است آنچه نزد اوست نیز عاریه ، پس مهمان خواهد رفت و عاریه‌ها نیز بازگردانده میشوند » .

ابیات دوم و سوم و چهارم قرابت معنایی دارند با احادیثی چون :

الف - ... « به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ محلّ قبری نیست مگر آنکه هر روز سه مرتبه می گوید : منم خانه خاک ، منم خانه بلا ، منم خانه کرم و به روایت دیگر می گوید : منم خانه غربت ، منم خانه وحشت ، منم خانه فقر ، منم باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم . » ( حق الیقین ۳۶۱ )

در حکمت ۱۲۵ نهج البلاغه نیز می خوانیم که حضرت امیر علیه السلام در بازگشت از صفین گذارشان به گورستان بیرون کوفه افتاد و چنین فرمود :

یا اهل الدیار الموحشه والمحالّ المقفره والقبور المظلمة یا اهل التربة یا اهل الغربة یا اهل الوحدة یا اهل الوحشة ...»

«ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های تهی و گورهای تاریک ، ای اهل خاک ، ای اهل غربت ، ای اهل تنهایی ، ای اهل وحشت و هراس ، ...»  
۳- ب ۷۴ تا ۷۶ :

« زمانه پندی آزاده وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است  
به روز نیک کسان گفت غم نخور زنهار بسا کسا که به روز تو آرزومندست  
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه که را زبان نه به بندست پای در بند است»

- « الدنيا .... دار موعظة لمن اتَّعَظَ بها ... » ( حکمت ۱۲۶ نهج البلاغه )

- « أنما ينظر المؤمن الى الدنيا بعين الاعتبار » ( همان حکمت ۳۵۹ )

- « إن في كل شيء موعظة و عبرة لذوی اللب والاعتبار (شرح غرالحکم ۵۰۷/۲) »

بیت دوم به نقل از مؤلف ارجمند « تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی » ( ص ۹۷ ) از شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان ( ۱۹۸/۱۳ ) ، متناسب است با روایت ذیل :

- « لا تنظروا الی من فوقکم والنظروا الی من هو أسفل منکم فانه أجدر أن لا تزدروا نعمة الله علیکم »  
به آن که در نعمت بر شما فزون است منگرید ، بدان بنگرید که از شما فروتر است ، که این برای کوچک نشمردن نعمت های خدا سزاوارتر است .

بیت سوم به احادیثی اشاره دارد چون :

- الکلامُ فی وُتَاقِکَ ما لم تَتَّکَلَّمْ بِهِ فاذا تَکَلَّمْتَ بِهِ صَبْرَتَ فِی وُتَاقِهِ « ( نهج البلاغه ۳۷۳ - غرر ۲ / ۱۲۳ )

سخن در بندت توست تا آن را بر زبان نیاورده ای ، چون بر زبانش آوری تو به بند او درآمده ای .

- « إحبس لسانک قبل أن یطیل حبسک » ( غررالحکم ۲۲۳/۲ )

زبان خود را به بند کش پیش از آنکه تو را - به مدتی دراز - در بند کند .

- « لسانک إن أمسکتته أنجاک و إن أطلقتته أرداک » ( همان ۵ / ۱۲۵ )

زبان خویش اگر نگه داری ، تو را نجات بخشد ، و اگر رهایش کنی تو را هلاک کند.

۴- ب ۷۷ تا ۸۰ ( هم مضمون با ابیات ۵۱۴ تا ۵۲۴ )

« این جهان پاک خواب کردارست آن شناسد که دلش بیدارست  
 نیکی او به جایگاه بدست شادی او به جای تیمارست  
 چه نشینی بدین جهان هموار که همه کار او نه هموار است  
 دانش او نه خوب و چهرش خوب زشت کردار و خوب دیدار است

مصراع نخست را می توان بهره گرفته از حکمت هایی شمرد چون :

- الدنيا غرورٌ حاملٌ و سرابٌ زائلٌ و سنادٌ مائلٌ « دنیا فریبنده ای گردان ، سرابی بی بنیان و تکیه  
 گاهی لرزان است ( غرر ۱۲۱/۲ )

- الدنيا دارٌ خبالٌ و وبالٌ و زوالٌ و انتقالٌ لا تساوی لذاتها تنغیصها و لا تفي سعوها بنحوسها و لا يقوم  
 صعودها بهبوطها « ( همان ، ۵۱۵ / ۲ )

دنیا خانه زیان و سختی و زوال و رفتن است ، خانه ای که خوشی های آن با ناگواریهایش برابری  
 نکند و نیکبختیهای آن با شومیهایش ، و فرا رفتنهایش در آن با فرود آمدنهایش .

- الدنيا كركبٌ يسارٌ بهم و هم نیامٌ « نهج البلاغه - حکمت ۶۱ )

مردم دنیا چون کاروانیانی هستند که می برندشان و آنها در خوابند .

مصراع دوم برگرفته از احادیثی چون :

- ... يهوى اليها الغرُّ الجاهل و يحذرُها ذواللبِّ العاقل ... « ( همان ، حکمت ۱۱۵ )

- فریب خورده نادان بدان می گراید و خردمند عاقل از آن دوری می جوید .

- ينبغى لمن علم شرف نفسه أن يُنزَّهها عن دناءة الدنيا « ( همان ، حکمت ۱۱۵ )

سزاوار است از برای آنکه شرافت نفس خود را شناخته که خود را از پستی دنیا پاکیزه بدارد .

بیت دوم و سوم ، از حکمتهایی چون سخنان گهربار ذیل بهره جسته است :

- الدنيا دار خيال و وبال و ... ( پیش از این مذکور شد )

- حکمت ۱۸۲ نهج البلاغه : « آدمی در این دنیا همانند هدفی است که تیرهای مرگ به سوی آن  
 روان است ، یا چون متاعی است که رنجها و محنتها برای ربودنش ، پیشدستی کنند ، هر جرعه آتش ،  
 گلوگیر شود و هر لقمه اش در حلق بماند . هیچ بنده ای نعمتی را فراچنگ نیاورد مگر آن که نعمت  
 دیگری را از دست بدهد ، به استقبال هیچ روزی از روزهای عمرش نرود مگر آن که یک روزش را  
 سپری سازد . پس ما یاران مرگ هستیم و جانهای ما هدف تباه شدن آنها . چگونه به جاوید زیستن امید

بندیم و حال آن که این شب و روز، بنایی برنیاورند مگر آن که به شتاب ویرانش کنند و هر جمعی را پریشان سازند.

۵- در مرثیت ابوالحسن مرادی، استاد شاعران جهان، ابیاتی کم نظیر می سراید و در میانه کلام و در توصیف آن بزرگ از دست رفته می گوید<sup>۱</sup>:

« مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد گنج زری بود در این خاکدان کو دو جهان را به جوی می شمرد... »

بیت دوم ظاهراً ربط معنایی دارد با کلام امیر بلاغت، سلام الله علیه در وصف متقین در خطبه همام (خطبه ۱۸۴ در نسخه ترجمه آیتی):

« ... فالتقون فيها هم اهل الفضائل ... عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في أعينهم ... أرادتهم الدنيا فلم يُريدوها وأسرتهُم فقدوا أنفسهم منها ... »

پرهیزکاران در دنیا، اهل فضائلند ... تنها خالق جهان در نظر ایشان بزرگ است و جز او هر چه هست در دیدگانشان خرد می نماید ... دنیا در طلب آنهاست ولی آنها از دنیا گریزانند. دنیا به اسارتشان می گیرد ولی آنان جان خویش به فدیة می دهند تا از اسارت برهند.

در وصف فرومایه می گوید (همان، ص ۵۱۱ بیت ۵۱۲ و ۵۱۳):

« مار را هر چند بهتر پروری چون یکی خشم آورد کيفر بری سفله طبع مار دارد بی خلاف جهد کن تا روی سفله ننگری »

به نظر می رسد از مضمون روایاتی چون روایات ذیل بهره مند باشد:

« اللئيم لا يرجی خيره و لا سُلْم من شرّه و لا یؤمن من غوائله (غررالحکم ۸۳/۲)

از فرومایه امید خیری نمی رود و از شر او کسی در امان نیست و خلق از آزارها و مصیبت‌های او در ایمنی نیستند.

نیز: « ایاک أن تعتمد علی اللئيم فانه یخذل من اعتمد علیه (همان / ۲۹۱/۲)

مبادا بر فرومایه اعتماد کنی که او یاری و مدد نمی کند کسی را که بر وی اعتماد کند.

۶- در ابیات ۳۳۳ و ۳۳۴ می گوید (همان ص ۵۰۴):

« کسان که تلخی زهر طلب نمی دانند ترش شوند و بتابند رو ز اهل سؤال  
ترا که می شنوی طاقت شنیدن نیست مرا که می طلبم خود چگونه باشد حال ؟ »

مضمون شعر اشاره ای می تواند اشاره باشد به احادیثی چون احادیث ذیل :

« الذَّلَّ في مسألة الناس » (غررالحکم ۱/ ۱۲۰)

« المسألة طوق المذلة تسلب العزيز عزه والحسيب حسبه » (همان ۲ / ۱۴۵) « درخواست کردن

طوق خواست است که عزت را از عزیز و نژاد را از صاحب نژاد می گیرد »

« وجهک ماء جامد یقطره السؤال فانظر عند من تقطره » (همان ۶ / ۲۴۳ و حکمت ۳۳۸ نهج البلاغه)

« آبروی تو آبی ساکن است که درخواست کردن آن را قطره قطره می ریزد ، پس بنگر که پیش چه

کسی این آب را میریزی »

۷- در بیت ۳۵۵ و ۳۵۶ درباره دنیا چنین سروده است (همان ص ۵۰۵):

« جمله صید این جهانیم ای پسر ما چو صعوه ، مرگ بر سان زغن

هر گلی پژمرده گردد زو ، نه دیر مرگ بفشارد همه در زیر غن

غن : تیر عصاران

می توان ابیات فوق را مستفید از آیات و روایات ذیل دانست :

اینما تکنوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة (نساء - ۷۸)

الف - لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه (قصص - ۸۸)

ب - کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام (رحمن - ۲۶ و ۲۷)

ج - کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ( آل عمران ۱۸۵ و انبیاء ۳۵ و عنکبوت ۵۷)

د - ان لله سبحانه ملکا ینادی فی کل یوم : یا اهل الدنيا لدوا للموت وابنو للخراب ( غررالحکم ۲/

۵۲۲)

ه : انکم حصائد الآجال و اغراض الحمام = شما درو شده مرگید و آماجهای آن . (همان ۳ / ۵۹)

و : انکم طرداء الموت الذی ان اقمتم أخذکم و أن فررتم منه ادرکم : شما شکار مرگ هستید که اگر

بایستید شما را می گیرد و اگر هم بگریزید باز شما را در می یابد (همان ۳ / ۶۰)

۹- در بیت ۷۵۴ می گوید :

یکی آلوده ای باشد که شهری را بیالاید      چو از گاوان یکی باشد که گاوان را کند ریخن  
(ریخن : شکم نرم شده و مبتلا به اسهال)

دریافتی می تواند باشد از امثال روایات زیر :

« احذرو مجالسة قرین السوء فانه یهلك مقارنه و یردی مصاحبه » (غررالحکم ۲ / ۲۷۶)

از همنشینی مصاحب بد بپرهیز که او هم نشین و مصاحب خویش را هلاک می کند.

« ایتاک و مصاحبة الفساق فان الشرّ بالشرّ یلحق » (همان ۲ / ۲۸۹)

از مصاحبت فاسقان پرهیز کن که بد به بد (یا بدی به بدی) می پیوندد .

« صحبة الاشرار تکسب الشرّ کالریح اذا مرّت بانتن حملت تننا » (همان ۴ / ۲۰۵)

همنشینی با بدان بدی با خود می آورد چنان که باد اگر بر بوی بد بگذرد آن را با خود همراه می آورد

« لكل شیء آفة و آفة الخیر قرین سوء » (همان ۵ / ۹)

#### ◀ نتیجه :

بی گمان حضور کلام وحی و اصحاب وحی ، بی هیچ تردید ، یکی از مهمترین عوامل جاودانگی سخن سخنوران است .

و دیگر اینکه فراز و فرود و پست و بلند روزگار و آمد و رفت نعمتها و ثروتها و دولتها و زوال و کمال سرور و شادی و عیش و جمال ، پیش چشم اهل نظر چندان آشکار بوده که زوال و فناى نعمتهاى دنیوی یکی از بارزترین و پر بسامدترین مضامین شعر فارسی ، از آغاز پیدایی آن ، به شمار می رود.

#### ◀ فهرست منابع :

- ۱ - احادیث و قصص مثنوی . بدیع الزمان فروزانفر . ترجمه کامل و تنظیم مجدد از حسین داوودی . امیر کبیر . چاپ دوم ، ۱۳۸۱ .
- ۲ - بحارالانوار . علامه محمد باقر مجلسی . ج ۷۷

- ۳ - تاریخ ادبیات در ایران . ذبیح الله صفا . انتشارات فردوس . چاپ نهم ، ۱۳۶۸ .
- ۴ - تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی . سید محمد راستگو . انتشارات سمت . چاپ اول ، پائیز ۱۳۷۶ .
- ۵ - ترجمه نهج البلاغه . عبدالمحمد آیتی . دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه . چاپ هفدهم ، ۱۳۸۵ .
- ۶ - حق الیقین . علامه محمد باقر مجلسی . موسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام . قم . چاپ اول ، ۱۳۸۶ .
- ۷ - دیوان ناصر خسرو . مجتبی مینوی و مهدی محقق . انتشارات دانشگاه تهران . چاپ سوم ، آبان ۱۳۶۸ .
- ۸ - شرح غررالحکم و دررالکلم . جمال الدین محمد خوانساری . انتشارات دانشگاه تهران . چاپ سوم ، بهمن ۱۳۶۶ .
- ۹ - لباب الالباب . سدیدالدین محمد عوفی . تصحیح و تعلیق سعید نفیسی . کتابخانه ابن سینا و کتابخانه حاج علی علمی . اسفند ۱۳۳۵ .
- ۱۰ - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی . سعید نفیسی . امیر کبیر . چاپ دوم ، ۱۳۳۶ .